

# بخشندہی ستارگان

(رمان)

جوجو مویز

ترجمہ: مریم مفتاحی



## سه ماه پیش

افرادی که بیرون فروشگاه خودشان را باد می زدند یا از زیر سایه‌ی درختان اکالیپتوس می گذشتند، تصدیق می کردند هوا برای ماه سپتامبر زیادی گرم است. سالن اجتماعات بیلی ویل<sup>۱</sup> مملو از بوی صابون قلیایی و عطر کهنه بود. افراد با پیراهن های زیبای پوپلین و کت و شلوار تابستانی تنگ هم نشسته بودند، گرما حتی به دیوارهای تخته کوب شده نیز نفوذ کرده بود و چوب هم گویی از سر اعتراض غرغر صدا می کرد و آه می کشید. آلیس درست پشت سر بنیت<sup>۲</sup> قدم برمی داشت و بنیت راهش را از میان ردیف صندلی های پر باز می کرد و هر باری که کسی از جایش بلند می شد، عذرخواهی می کرد و آشکارا آهش را فرو می خورد. آلیس کاملاً حس می کرد گرمای بدن افرادی که خودشان را پس می کشیدند تا آنها عبور کنند، وارد بدن خودش می شود.

- شرمنده. شرمنده.

عاقبت بنیت دو صندلی خالی پیدا کرد و آلیس که گونه اش از خجالت سرخ شده بود، بی اعتنا به نگاه های زیرچشمی مردم اطرافش روی صندلی نشست. بنیت نگاهی به یقه ی کتش انداخت و پرزی را که وجود خارجی

نداشت از روی آن تکاند. بعد چشمش به دامن آلیس افتاد. زیر لب گفت:

-لباست را عوض نکردی؟

-گفتی دیر شده.

-منظورم این نبود که با لباس خانه بیایی.

آلیس با پختن بریانی گوشت و سیب زمینی تلاش کرده بود تا آنی<sup>۱</sup> را تشویق کند چیزهایی غیر از غذاهای جنوبی روی میز بگذارد. ولی چون نمی دانست اجاق را روی چه درجه‌ای تنظیم کند، سیب زمینی‌ها خوب نپختند. وقتی گوشت را داخل تابه انداخت، روغن به رویش پاشید. وقتی بنیت آمد و دنبالش گشت (البته زمان از دست آلیس رفته بود) نمی توانست بفهمد وقتی قرار است به گردهمایی مهمی بروند چرا آلیس نباید کارهای مربوط به آشپزی را به مستخدم خانه واگذار کند.

آلیس دستش را روی لکه‌ی بزرگ چربی روی دامنش گذاشت و تصمیم گرفت تا یک ساعت بعد دستش همین‌طور همان‌جا باشد، چون شاید یک ساعت طول می کشید. شاید هم دو ساعت، خدا خودش کمک کند، شاید هم سه ساعت.

کلیسا و گردهمایی‌ها. گردهمایی‌ها و کلیسا. گاهی آلیس ون کلیو<sup>۲</sup> حس می کرد انگار یک مشغولیت روزمره‌ی کسالت‌بار را با یکی دیگر از همان نوع تاخت زده است. آن روز صبح در کلیسا، کشیش مکیتاش<sup>۳</sup> تقریباً دو ساعت داشت به گناهکارانی حمله می کرد که از قرار معلوم نقشه می کشیدند آن شهر کوچک را به طرز کفرآمیزی زیر سلطه‌ی خود درآورند، حالا هم داشت خودش را باد می زد و متأسفانه آماده بود سخنرانی اش را از سر بگیرد.

1. Annie

2. Van Cleve

3. McIntosh